درس هايى از فروع دين (6)

تولّى و تبرّى

نادعلى صالحى

يكى از موضوعات مهم در معارف اسلامى, تولّى و تبرّى است. شناخت دوستان و دشمنان اهل بيت پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله)و دوستى با دوستان و دشمنى با دشمنان آنان, از مهم ترين نيازهاى يك مسلمان به شمار مى رود. از طرفى ديگر دوستى ها و دشمنى ها, پيوندها و جدايى ها, ارتباط اعضاى يك خانواده يا افراد يك اجتماع با خودى ها يا بيگانگان و نظاير آن, همواره در رديف اساسى ترين مسائل مطرح در هر جامعه اى مى باشد.

دين مبين اسلام براى هدايت مردم در اين گونه موارد, ديدگاه هاى خود را در قالب تولّى و تبرّى ارائه داده است.

(تولّى) به روابط دوستانه پايدار و جهت گيرى هاى درست در زمينه هاى مختلف مى پردازد و (تبرّى) به موضع گيرى هاى سياسى ـ اجتماعى در برابر مخالفان و فاصله گرفتن از دشمنان اشاره دارد.

به دنبال بحث هاى گذشته, براى آشنايى بيشتر و كامل تر نوجوانان عزيز با دو مورد ديگر از فروع دين, بر آن شديم تا در اين شماره مطالبى در باره تولّى و تبرّى بازگو كنيم.

مفهوم شناسى

الف) تولّى

اين كلمه از ماده وَلِيَ گرفته شده و به معناى: (دوستى كردن, دوستى داشتن, براى انجام كار كسى قيام كردن, محبت, اميد, ضد تبرّى)1, (پيروى و يارى رساندن)2 است و در اصطلاح يعنى نزديك شدن و دوستى با اهل بيت پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله)و پيروان راستين آنان و گام نهادن در راهى كه ارائه داده اند.

ب) تبرّى

اين كلمه از ريشه (بَرِيَ) گرفته شده و به معناى: (دورى نمودن, بيزارى نمودن),3 (بيزارى جستن, بيزار شدن)4 آمده است و در اصطلاح يعنى بيزارى جستن از دشمنان اهل بيت پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)و جبهه گيرى در برابر ستم كاران و متجاوزانى كه در برابر حق مى ايستند.

با توجه به اين كه دوستى ورزيدن يا بيزارى جستن از معانى اصلى تولّى و تبرّى است, بزرگان دين در بيشتر سخنان خود از اين دو واژه به (حب و بغض) تعبير مى كنند. حضرت على( عليه السلام ) مى فرمايد: اركان دين هفت چيز است كه يكى از آنها, محبت كردن براى خدا و كينه داشتن نسبت به دشمنان براى خدا مى باشد: (الحبُّ فى الله و البُغضُ فى الله. )5

گستره تولّى و تبرّى

عده اى گمان مى كنند تولّى صرفاً به معناى دوستى است و مى گويند همين كه انسان در دل خود خدا و رسول و آيين و خاندانش را دوست داشته باشد, كافى است; هر چند كارهاى او نشانى از خدا و دين نداشته باشد! در حالى كه اين گونه نيست; تنها دوست داشتن و يا دوست نداشتن مطرح نيست, بلكه دوستى كردن و دشمنى ورزيدن ملاك است; يعنى تلاش عاشقانه با تمام وجود و امكانات براى رسيدن به آنچه دوست مى داريم و سعى و كوشش همه جانبه براى انجام نشدن آنچه از آن بيزاريم.

انسان خدا پرست كه با گفتن (لا اله) (نيست خدايى) به تمام بت ها نه مى گويد و در مرحله بعد با گفتن (الا الله) (مگر الله) به خداى واقعى و حقيقى جهان اقرار مى كند, با تولّى و تبرّى نيز در آغاز, خود را در سايه حكومت عدل الهى و قوانين حيات بخش آن قرار مى دهد و آن گاه با تبرّى, از هر چه غير خدا و ضد عدالت و انسانيت است, فاصله گرفته و بيزارى مى جويد.

استاد شهيد مرتضى مطهرى (ره) مى فرمايد: (هر مؤمنى بايد كافر نيز باشد; يعنى به حق كه ايمان دارد, بايستى در مقابل باطل موضع بگيرد و آن را انكار كند… شيعه معتقد است كه فروع دين ده تاست و نهم و دهم را تولّى و تبرّى مى شمارد و معناى آن اين است كه هر كس بايد به ولايت على بن ابيطالب( عليه السلام ) معتقد باشد, ولى همين مقدار كافى نيست, بلكه در همان حال بايستى يك حالت منفى نيز داشته باشد; يعنى آنچه را كه ضد على و راه اوست, نفى كند. )6

نگاه يك سان به دوست و دشمن و فرق نگذاشتن بين آن دو, با مسلمانى سازگار نيست. نمى توان از يك سو به خدا و پيامبر و خاندانش عشق ورزيد و از سويى ديگر با باطل گرايان و حق ستيزان و مخالفان كنار آمد. هم پشت سر حضرت على( عليه السلام ) نماز خواند و هم از سفره رنگين معاويه استفاده كرد.

در تاريخ آمده است: روزى ابوسفيان براى ملاقات پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله)به منزل دختر خود, ام حبيبه, همسر حضرت رسول(صلى الله عليه و آله)وارد شد. وقتى خواست بر فرشى كه جايگاه پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)بود بنشيند, دخترش فرش را جمع كرد. ابوسفيان با تعجب گفت: دخترم! نمى خواهى من روى آن بنشينم؟ آيا مرا لايق نمى دانى؟ ام حبيبه پاسخ داد: اين فرش, جايگاه پيامبر است و تو مردى مشرك و نجس هستى, دوست ندارم بر فرش رسول خدا(صلى الله عليه و آله)بنشينى. 7

اسلام دين تولّى و تبرّى است. در كنار محبت و عشق به پيامبر و خاندانش, بيزارى و نفرت از ظالمان و دشمنان حق را مطرح مى كند تا مسلمانان برنامه هاى خود را بر اساس آن تنظيم كنند. دوستان خدا, مردان حق طلب, انسان هاى ارزنده و حاميان حق و عدالت را دوست بدارند و از منحرفان, ستم كاران, افراد بى بند و بار و دشمنان حق و فضيلت بيزارى جويند.

بنابراين تولّى و تبرّى در همه زمينه هاى اعتقادى, اخلاقى, سياسى, فردى, اجتماعى و… نمونه ها و الگوهاى كاملى را به انسان ها معرفى مى كند تا با بهره گيرى از آثار و تعليمات اين الگوها و شكل دهى به اخلاق و رفتار خود بر اساس راه و روش آنان, راه زندگى را براى خود هموار سازند. البته بايد توجه داشت كه بدون چنين نقشى, از حقيقت تولّى و تبرّى دور خواهيم ماند. امام رضا( عليه السلام ) مى فرمايد: (از كار نيك و تلاش در راه عبادت با تكيه بر اين كه دوستدار خاندان پيامبر هستيد, دست برنداريد و نيز دوستى با خاندان پيامبر و تسليم آنان بودن را با تكيه بر عبادت خود, رها نكنيد, چرا كه هيچ يك از اين دو بدون ديگرى پذيرفته نيست. )8

بنيان دين بى مهرتان سست و خراب است عالم جدا از عشقتان خواب و سراب است 9

اهميت تولّى و تبرّى

روزى رسول اكرم(صلى الله عليه و آله)جواب سؤالى را در ميان اصحاب و ياران خود به مسابقه گذاشت تا درك دينى آنان را بيازمايد. پرسيد: كدام يك از دستگيره هاى ايمان محكم تر است؟ يعنى در ميان وسايل نجات و موجبات سعادتى كه دين مقرر فرموده, كدام يك بيشتر قابل اطمينان است؟

يكى از اصحاب پاسخ داد: نماز; يعنى نماز محكم ترين دستگيره هاست. فرمود: نه.

ديگرى گفت: زكات; فرمود: نه.

سومى گفت: روزه; فرمود: نه.

چهارمى گفت: حج و عمره; فرمود: نه.

پنجمى گفت: جهاد در راه خدا; فرمود: نه.

هر كسى هر چه به نظرش رسيد گفت و همه پاسخ منفى شنيدند. آن گاه پيامبر(صلى الله عليه و آله)فرمود: تمام اينها كه نام برديد, كارهاى بزرگ و با فضيلتى هستند, ولى هيچ كدام مراد من نيست. سپس فرمود: (محكم ترين دستگيره هاى ايمان, دوست داشتن براى خدا و دشمن داشتن براى خداست. )10

در حديثى ديگر آمده است: (خداوند به حضرت موسى وحى فرستاد: آيا هرگز عملى براى من انجام داده اى؟ عرض كرد: آرى, براى تو نماز خوانده ام, روزه گرفته ام, انفاق كرده ام و به ياد تو بوده ام. فرمود: [ هر آنچه را گفتى براى خود تو بوده است ]. اما نماز براى تو, نشانه حق است; و روزه, سپر آتش; و انفاق, سايبانى است بر سرت در محشر; و ذكر, نورى است كه [ در شعاع آن زندگى مى كنى ] ; كدام عمل را براى من انجام داده اى, اى موسى؟

عرض كرد: خداوندا! [ من به جز اين نمى دانم ] تو خودت مرا راهنمايى كن. فرمود: آيا هرگز كسى را براى من دوست داشته اى و براى من با كسى دشمنى كرده اى؟)11

با اين پرسش, حضرت موسى( عليه السلام ) دانست برترين اعمال, دوستى براى خدا و دشمنى براى خداست.

هر چند تعبيرهايى همچون: محكم ترين دستگيره هاى ايمان يا برترين اعمال كه در سخنان بزرگان دين بسيار ديده مى شود. بيانگر جايگاه والاى تولّى و تبرّى است, اما اين موضوع از چند زاويه ديگر نيز قابل بحث و تحقيق است:

1 ـ الگوگيرى: الگو به طرح يا تابلويى گفته مى شود كه از روى آن كپى بردارى شود يا انسانى كه خُلق و خوى او سرمشق ديگران قرار گيرد.

از آن جا كه وجود الگوهاى بزرگ در زندگى انسان ها همواره يكى از مؤثرترين عوامل تربيت شناخته مى شود, قانون گذار حكيم در نظر داشته از رهگذر تولّى و تبرّى, سمت و سوى حركت رو به رشد مسلمانان را روشن سازد و اين نكته را بياموزد كه سلامت و نورانيت فضاى جامعه و محيط زندگى و ارزشمند شدن هدف ها و كارهايى كه انجام مى دهيم, همه در گرو نزديك شدن به خدا و رسول خدا و خاندان پاك اوست. و اين مهم با الگوگيرى از سيره و روش اخلاقى و اجتماعى در برخورد با تك تك اعضاى خانواده و جامعه تحقق خواهد يافت. زندگى ساده, ايمان قوى, تعهد و تقوا, انصاف و عدالت, رعايت حق و دستگيرى از مظلومان, نمونه هايى از سيره و روش پيامبر و خاندان بزرگوارش است كه براى ما ترسيم كرده اند.

دوست داشتن پيامبر و خاندان او همانند يك قطب نما يا تابلوى راهنمايى است در كويرى پهناور كه مسير صحيح و درست را به انسان ها نشان مى دهد و آنان را از سرگردانى به سوى مقصد مورد نظر هدايت مى كند.

2 ـ ايجاد روابط پايدار: يكى از محكم ترين پيوندها كه با هيچ چيزى گسسته نمى شود پيوندى است كه بر اساس محبت شكل گرفته باشد. عشق و محبت چنان قدرتى دارد كه هوش از سر پروانه مى بَرَد و او را به طواف شمع مى كشاند و تا مرز قربانى شدن به پيش مى راند.

بزرگان دين همواره در صدد بوده اند بين خدا و بنده اش, مردم و زمامدارانشان و مكتب و پيروانش چنين رابطه اى را ايجاد كنند تا آنان عبادت و بندگى, خدمت به خلق و يارى رساندن بر ضعيفان و مبارزه با دشمن را عاشقانه انجام دهند و به راه و مرام خود عشق بورزند.

اسلام براى محبت هاى قلبى كه از آن به عشق تعبير مى شود, در راستاى رسيدن به هدف هاى عالى و مقدس اهميت فراوان قائل است. جابر مى گويد: امام باقر( عليه السلام ) فرمود: (اگر خواستى بدانى در تو خير و نيكى هست يا نه, به قلب خود نگاه كن; پس اگر ديدى قلب تو كسانى را كه از دستورات خداوند اطاعت مى كنند, دوست دارد و كينه معصيت كاران را در خود جاى داده است, پس تو با خوبى همراهى و خداوند تو را دوست دارد; اما اگر چنين نيست, بدان كه خيرى در تو نيست و خدا نيز تو را دوست ندارد… . )12

استاد شهيد مرتضى مطهرى (ره) در بيان اين كه تشيع مذهب عشق و شيفتگى است, مى نويسد: تاريخ تشيع هميشه با نام شيفتگان, شيدايان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است. على( عليه السلام ) همان كسى است كه در عين اين كه (حدّ) الهى را بر افراد جارى مى كند و آنها را تازيانه مى زند, با وجود اين هرگز از او رو برنمى تافتند و از محبتشان چيزى كاسته نمى شد… نقل است مردى از دوستان امير المؤمنين على( عليه السلام ) لغزشى انجام داد كه بايستى بر وى (حدّ) جارى مى شد. اميرالمؤمنين( عليه السلام ) انگشتان دست راستش را بريد, آن را به دست چپ گرفت, قطرات خون مى چكيد و او مى رفت.

(ابن الكوّاء), خارجى آشوبگر, خواست از اين واقعه به نفع خود و عليه على( عليه السلام ) استفاده كند. با قيافه اى ترحم آميز جلو رفت و گفت: چه كسى دستت را بريد؟ گفت: انگشتانم را بريد سرور جانشينان پيامبران, پيشواى سفيد رويان قيامت, على بن ابى طالب, امام هدايت, پيش تاز بهشت هاى نعمت, مبارز شجاعان, انتقام گيرنده از جهالت پيشگان و….

(ابن الكواء) گفت: واى بر تو! دستت را مى بُرَد و اين چنين از او تعريف مى كنى؟! گفت: چرا ثنايش نگويم و حال آن كه دوستى اش با گوشت و خونم در آميخته است. به خدا سوگند كه نبريد دستم را جز به حقى كه خداوند قرار داده است. 13

پيامبر گرامى اسلام (صلى الله عليه و آله)فرمود: (كسى كه دوست دارد حيات و مرگش همانند من باشد و در بهشتى كه خداوند به من وعده داده, در جنات عدن, ساكن شود, بايد على بن ابيطالب و فرزندان او را دوست دارد.14

بنابر اين تولّى و تبرّى و سفارش هاى فراوان و اكيد به دوستى با اهل بيت( عليهم السلام )و تعبيراتى از اين دست, همه براى فرهنگ سازى و بيان اهميت رابطه هاى معنوى و قلبى بين مردم و مكتب و پيشوايان دين است كه از با ثبات ترين و پايدارترين پيوندهاست.

3 ـ آثار: توجه و نگاه به آثار يك موضوع, ما را با اهميت آن آشنا مى كند, كه در جاى خود به آن اشاره خواهيم كرد.

معيار در تولّى و تبرّى

دوستى ها و دشمنى هاى رايج در اجتماعات, ريشه هاى گوناگون دارد. گاهى مال و موقعيت سياسى ـ اجتماعى و عطش قدرت, انسان ها را با هم دوست يا دشمن مى سازد, گاهى وابستگى هاى خانوادگى, قومى, ملى يا شراكت و تجارت, محور دوستى و دشمنى قرار مى گيرد و گاهى عواملى همچون منفعت طلبى, خودخواهى, توقعات نابجا, عقده و حسادت و نظاير آن در دوستى ها يا دشمنى ها تأثير گذار است. از آن جا كه پيوند انسان با دين همانند پيوندهاى مادى نيست, قهراً هيچ يك از عوامل ياد شده نمى تواند مبناى دوستى ها يا دشمنى ها قرار گيرد.

استاد شهيد مرتضى مطهرى (ره) در مناسب و پايدار نبودن پيوندهايى از اين دست مى گويد: دوستى هايى كه بر مبناى طمع و خواسته هاى مادى است, تا وقتى مى تواند ادامه داشته باشد كه پاى مطامع يا منافع مادى در ميان باشد. وقتى كه اينها رفت, علت دوستى هم از ميان مى رود و پيوندها فرو مى پاشند. 15

قرآن كريم در يك جمع بندى كلى, مبناى دوستى ها و دشمنى ها را ايمان به خدا و تلاش در راه تحقق هدف هاى الهى معرفى مى كند و مى فرمايد: (اى كسانى كه ايمان آورده ايد, اگر پدران و برادرانتان دوست دارند كه كفر را به جاى ايمان برگزينند, آنها را به دوستى مگيريد و هر كسى از شما دوستشان بدارد از ستم كاران خواهد بود. بگو: اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و زنانتان و خويشاوندانتان و اموالى كه اندوخته ايد و تجارتى كه از كساد آن بيم داريد و خانه هايى كه به آن دلخوش هستيد براى شما از خدا و پيامبرش و جهاد در راه او دوست داشتنى تر است, منتظر باشيد تا خدا فرمان خويش را بياورد و خدا نافرمانان را هدايت نخواهد كرد. )16

شهيد مطهرى (ره) با اشاره به آيه ياد شده مى فرمايد: ايمان آن وقت ايمان است كه هر جا سر دو راهى قرار گرفتيد كه مثلاً خدا يا پدر يا مادر يا چيزى ديگر را انتخاب كنيد, همه جا بگوييد: خدا; يعنى خدا محبوب و مطلوب اول انسان قرار گيرد و هر چه غير خداست, تابع اين محبوب و به خاطر اين محبوب, دوست داشتنى باشد.17

تولّى و تبرّى, نشانه يك فرهنگ و جهت گيرى خاص بر اساس ارزش هاى دينى است كه دوستى ها و دشمنى ها, رابطه ها و قطع رابطه ها, محبت ها و كينه ها و موافقت ها و مخالفت ها همه بر اساس آن تنظيم مى شود. حتى عشق ورزيدن به پيامبر و خاندان گرامى اش, بر محبت الهى و اطاعت از خداوند استوار است. ما از آن جهت به پيامبر اكرم و اهل بيت او اظهار ارادت داريم و دستورات و ولايت آنان را مى پذيريم كه هم خدا آنان را دوست دارد و هم آنان دوستدار خدايند و به سوى او دعوت مى كنند. و از آن جهت با دشمنانشان در ستيزيم كه دوستدار و طرفدار حق نيستند.

به قول استاد شهيد مرتضى مطهرى (ره): (على اگر رنگ خدا نمى داشت و مردى الهى نمى بود, فراموش شده بود. )18

در روايت است كه امام باقر( عليه السلام ) به جابر مى فرمايد: (اى جابر! كسى كه خدا را اطاعت كند و ما را دوست داشته باشد, دوست ماست و كسى كه خدا را نافرمانى كند, محبّت ما او را سودى نخواهد رساند. )19

در اين ديدگاه, سلمان فارسى ايرانى كه نه از خاندان پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)است و نه اهل مكه و نه زبان عربى مى داند, بر اساس سخن معروف آن حضرت, از خاندان ايشان به شمار مى رود: (سلمان منّا اهل البيت); اما فرزند واقعى پيامبرى چون نوح( عليه السلام ) بر اثر بريدن از مكتب و آيين پدر, از خاندان خود جدا مى شود و خطاب مى رسد كه اى نوح: (انه ليس من اهلك;20 او از تو نيست. )

از امام رضا( عليه السلام ) نقل شده كه روزى از دوستان خود پرسيد: آيه (انه ليس من اهلك) را چگونه تفسير مى كنيد؟ يكى از آنان عرض كرد: بعضى بر اين عقيده اند كه فرزند نوح (كنعان) فرزند حقيقى او نبوده است. امام( عليه السلام ) فرمود: (نه, چنين نيست; او به راستى فرزند نوح( عليه السلام ) بود, اما هنگامى كه گناه كرد و از اطاعت و بندگى خدا سرباز زد, خداوند فرزندى و وابستگى خانوادگى او را نفى كرد و اين چنين است حال كسانى كه از ما باشند اما خدا را اطاعت نكنند. )21

حضرت على( عليه السلام ) براى نشان دادن معيار دوستى ها و دشمنى ها سخن زيبايى دارد كه مى فرمايد: (ما در زمان رسول خدا [كه تازه اسلام آورده بوديم ] وقتى به جنگ دشمنان و مشركين مى رفتيم, پدران خود را مى كشتيم, فرزندان و برادران و عموهايمان را مى كشتيم [ چون در سپاه دشمن بودند] و اين كشتن ها نه تنها ما را ناراحت نمى كرد, بلكه ايمان و تسليم ما را بيشتر مى ساخت. )22

قرآن كريم نيز در آياتى گوناگون به معيار دوستى ها و دشمنى ها پرداخته است. در بخشى از اولين آيه سوره ممتحنه آمده است: (اى كسانى كه ايمان آورده ايد, دشمن من و دشمن خود را به دوستى انتخاب نكنيد. شما نسبت به آنها اظهار محبت مى كنيد, در حالى كه آنها آنچه را از حق [ اسلام و قرآن ] براى شما آمده قبول ندارند و رسول خدا و شما را به دليل ايمان به خداوندى كه پروردگار همه شماست, از شهر و ديارتان بيرون مى رانند… . )

در آيه پايانى همين سوره نيز مى خوانيم: (يا ايها الذين آمنوا لا تتولوا قوماً غضب الله عليهم;23 اى كسانى كه ايمان آورده ايد, با مردمى كه خدا بر آنها خشم گرفته است, دوستى مكنيد. )

حضرت على( عليه السلام ) در حديثى خطاب به نوف بكالى مى فرمايد: (اى نوف! هيچ كس مقام و منزلتش بالاتر از كسى نيست كه از خوف خدا بگريد و براى خدا دوست بدارد. اى نوف! آن كس كه خدا را دوست بدارد و هر چه را دوست مى دارد فقط براى خدا دوست بدارد, چيزى را بر دوستى خدا برترى نمى دهد و آن كسى كه هر چه را دشمن مى شمارد براى خدا دشمن بشمارد, از اين دشمنى جز نيكى به او نخواهد رسيد. هر گاه به اين درجه رسيدى, حقايق ايمان را به طور كامل دريافته اى. )24

در روايتى ديگر امام صادق( عليه السلام ) مى فرمايد: (ايمان هيچ كس به خدا خالص نگردد مگر اين كه خدا در نظر او دوست داشتنى تر از خودش و پدرش و مادرش و فرزند و خانواده و مالش و همه مردم باشد. )25

بنابر اين مبناى تولّى و تبرّى و روابط دوستانه با اولياى خدا و ديگران و نيز دشمن ستيزى با ظالمان و مستكبران, همه بر اساس يك محور تنظيم مى شود و آن, رضايت و خشنودى خداست.

يكى درد و يكى درمان پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

قلمرو تولّى و تبرّى

براى مشخص كردن قلمرو تولّى و تبرّى و بهره گيرى از آن در صحنه هاى مختلف زندگى, بايد دوستان و دشمنان خدا را بشناسيم.

الف) دوستان خدا

در قرآن كريم و سخنان بزرگان دين, گروه هاى مختلفى به عنوان دوست خدا معرفى شده اند كه به طور فشرده به مواردى از آنها اشاره مى كنيم:

1 ـ تقواپيشگان: تقوا يعنى ترس از خدا, و صفتى است كه انسان را به انجام دستورات خدا و ترك كارهاى حرام وادار مى سازد. در قرآن كريم بارها به اين نكته اشاره شده كه: (خداوند افراد با تقوا را دوست مى دارد. )26

2 ـ پاكيزگان: قرآن مى فرمايد: (به راستى كه خداوند توبه كنندگان و پاكيزگان را دوست مى دارد. )27

3 ـ نيكوكاران: به طور كلى انجام دادن كارهاى خوب, از عوامل دوستى با خدا شمرده مى شود. در قرآن كريم و سخنان پيشوايان دين به نمونه هايى از آنها اشاره شده است; از جمله:

ـ (به راستى خداوند نيكوكاران را دوست مى دارد. )28

ـ از پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله)پرسيدند: (از ميان مردم چه كسى پيش خدا دوست داشتنى تر است؟ فرمود: كسى كه بيش از ديگران به مردم سود رساند. )29

ـ امام صادق( عليه السلام ) فرمود: (محبوب ترين افراد مؤمن پيش خدا كسى است كه به مؤمن ناتوانى, در زندگى اش سود رساند و كسى كه امور ناپسند و بد را از آنان دور سازد. )30

ـ همچنين آن حضرت فرمود: (محبوب ترين بنده پيش خدا كسى است كه در گفتارش راست گو باشد; از نماز و هر چه خداوند بر او واجب كرده است, مراقبت كند و امانت را به صاحبش بازگرداند. )31

ـ پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)نيز فرمود: (خداى سبحان سه كس را دوست دارد: 1 ـ كسى كه حق خدا را ادا كند; 2 ـ كسى كه در برابر بندگان خدا فروتن باشد; 3 ـ كسى كه به بندگان خدا نيكى كند. )32

4 ـ صابران: صابر, كسى است كه در راه انجام وظيفه استقامت كند و هيچ مانعى او را از ادامه راه باز ندارد. نماز خواندن, تحصيل علم و خدمت به پدر و مادر در هر شرايطى از موارد صبر به شمار مى رود. در قرآن كريم آمده است:

ـ (خداوند صابران را دوست مى دارد. )33

ـ (خدا مؤمنانى را كه در صف مبارزه با كافران مانند سدّ آهنين همدست و پايدارند, بسيار دوست مى دارد. )34

امام باقر( عليه السلام ) نيز مى فرمايد: (خداوند انسان زنده و بردبار را دوست مى دارد. )35

5 ـ عدالت پيشگان: عدالت, صفتى است كه انسان را به رعايت حقوق ديگران و قرار دادن هر چيز در جاى خود وادار مى سازد. در قرآن آمده است: (به راستى كه خداوند عدالت پيشگان را دوست مى دارد. )36

6 ـ پيروان پيامبر: خداى بزرگ به پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)مى فرمايد: (اى پيامبر به مردم بگو: اگر شما خدا را دوست مى داريد, از من پيروى كنيد [كه در اين صورت ] خدا شما را دوست خواهد داشت. )37

7 ـ دل بريدگان از دنيا: امام صادق( عليه السلام )مى فرمايد: (وقتى دل مؤمن [از علاقه دنيا ] خالى شد, رشد مى كند و شيرينى دوستى خدا را مى يابد. )38

8 ـ يادكنندگان از مرگ: پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله)فرمود: (خداوند كسى را كه بسيار به ياد مرگ است دوست مى دارد. )39

9 ـ صدقه دهندگان در پنهان: از پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)نقل شده كه فرمود: (خداوند سه دسته را دوست مى دارد[كه يكى از آنها] كسى است كه با دست راستش صدقه مى دهد و آن را از دست چپش مخفى مى كند. )40

ب) دشمنان خدا

1 ـ كافران: كافر يعنى پوشاننده حق, ناسپاس و كسى كه خدا را به زبان قبول ندارد. در قرآن كريم مى خوانيم: (به راستى كه خداوند كافران را دوست نمى دارد. )41

2 ـ متجاوزان: تجاوز از قانون و ناديده گرفتن حقوق ديگران; مانند رعايت نكردن نوبت در صف, درخواست نمره اضافى در درس و امتحان, اذيت و آزار رساندن به پدر و مادر و ديگران… , از خطاهاى بسيار زشتى است كه خداى بزرگ در جمله اى كوتاه ناخرسندى خود را از آن نشان داده است: (به راستى كه خداوند متجاوزان را دوست نمى دارد. )42

3 ـ اسراف كنندگان: اسراف يعنى بيش از اندازه لازم مصرف كردن. در قرآن آمده است: (خداوند اسراف كنندگان را دوست نمى دارد. )43

4 ـ خيانت كنندگان: در چند جاى قرآن آمده است: (به راستى كه خدا خيانت كنندگان گناه كار را دوست نمى دارد). 44 پشت سر دوست حرف زدن, اسرار او را فاش كردن, تهمت زدن, دروغ گفتن و… از موارد خيانت شمرده مى شود.

5 ـ تبهكاران: قرآن كريم مى فرمايد: (به راستى كه خدا مفسدان را دوست نمى دارد. )45

مفسد به تبهكار نافرمان و كسى گفته مى شود كه نيروى جسمى و روحى خود را در راه باطل و خلاف به كار مى گيرد و از راه هاى مختلف; مانند: دزدى, تجاوز به ديگران, ايجاد مزاحمت, پخش نوارهاى مبتدل و… به تخريب اخلاق و فرهنگ جامعه مشغول است.

6 ـ فخر فروشان از خود راضى: در چند جاى قرآن كريم اين مضمون آمده كه (خداوند افراد سرمست و از خود راضى را كه بدون علّت شادند, دوست نمى دارد. )46

شيك پوشانى كه براى بهره مندى از پول و امكانات, با افراد فقير و مؤمن دوست نمى شوند و نيز متكبرانى كه به افراد ضعيف احترام نمى گذارند يا پاسخ سلامشان را نمى دهند, از اين دسته اند.

علاوه بر آنچه گذشت, بزرگان دين در زمينه نحوه انتخاب دوست خوب همواره سفارش كرده اند: كسانى را انتخاب كنيد كه دين دار, آخرت گرا, پاى بند به نماز و روزه, خيرخواه, برخوردار از سلامت روح و روان و عقل باشند و حسود, بخيل, دروغ گو, ترسو, عيب جو, نادان, گناه كار, هرزه, سخن چين و چاپلوس نباشند كه نگاه به اين مجموعه علاوه بر مشخص كردن قلمرو تولّى و تبرّى, ما را در شناخت دوست و دشمن خدا يارى مى رساند.

نكته قابل ذكر اين كه انتخاب دوست بر اساس رضايت خداوند, انسان را در رديف دوستان خدا قرار مى دهد. شخصى از پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)پرسيد: (دوست دارم از دوستان خدا و پيامبر باشم. فرمود: دوست بدار آنچه را خدا و رسول دوست مى دارند و متنفر باش از چيزى كه خدا و رسول نفرت دارند تا از دوستان خدا باشى. )47

پيامدهاى تولّى و تبرّى

تولّى و تبرّى براى كسانى كه به آن عقيده دارند, آثار فراوانى در دنيا و آخرت به ارمغان مى آورد. در اين بخش به مواردى از آنها اشاره مى كنيم:

1 ـ حفظ هويت دينى و استقلال: اسلام, دينى است كامل و مستقل كه همه پيروان خود را به خود اتكايى و ساختن جامعه بر اساس ارزش هاى دينى و امكانات خدادادى فرا مى خواند و آنان را از وابستگى و بى هويّتى باز مى دارد.

در سوره كافرون مى خوانيم: (اى پيامبر! به كافران بگو: من چيزى را كه شما مى پرستيد نمى پرستم و شما نيز چيزى را كه من مى پرستم نمى پرستيد… براى شما است دين خودتان و براى من است دين من. )

پيامبر گرامى اسلام(صلى الله عليه و آله)مى فرمايد: (لباس دشمنان مرا نپوشيد, غذاهاى دشمنان مرا نخوريد, راه آنان را نپيماييد كه مانند آنان دشمن من مى شويد. )48

حضرت على( عليه السلام ) نيز مى فرمايد: اين امت مادامى كه لباس بيگانه را نپوشد و طعام بيگانه را نخورد, رستگار است و چون چنين كند خدا بر او نشان ذلت خواهد زد. )49

تولّى و تبرّى, مرزها را مشخص مى كند و به مسلمانان مى آموزد موضع خود را مشخص سازند و ارزش هاى دينى و استقلال خود را حفظ كنند, با دشمنان در هر لباس و به هر شكل طرح دوستى نريزند, آنان را به درون جامعه خود راه ندهند, دست آنان را براى نفوذ در سياست و اقتصاد و تجارت و فرهنگ جامعه خود باز نگذارند و خود را به نابودى نكشانند.

و نيز يادآور مى شود كه مسلمانان سياست خارجى و راه حل خروج از بن بست هاى داخلى و بين المللى, يارى رساندن به ملت هاى مظلوم و آزادى خواه و مبارزه با متجاوزان و زياده خواهان را بر اساس محور تولّى و تبرّى, جلب رضايت خداوند, عزت مندى مسلمانان و غيرت دينى تنظيم كنند و اين يعنى استقلال و حفظ هويت دينى.

2 ـ تصفيه اعمال: يكى ديگر از آثار تولّى و تبرّى, تصفيه اعمال از زشتى هاست. براى توضيح روشن تر نياز به دو مقدمه است:

الف) چون كه ما مسلمانيم, دوستى هايمان را بر اساس ارزش هاى دينى و عقلانى تنظيم مى كنيم. در تفسير صافى, ذيل آيه 26 از سوره نور كه مى فرمايد: (زنان ناپاك براى مردان ناپاك و مردان ناپاك براى زنان ناپاك و زنان پاك براى مردان پاك و مردان پاك براى زنان پاك هستند), آمده است: روزى امام حسن( عليه السلام ) وارد مجلس معاويه شد. پس از ديدن معاويه و اطرافيان او كه همگى از بازماندگان دوران جاهليت بودند, با تلاوت بخش اول اين آيه, فرمود: (هم و الله يا معاويه انت و اصحابك هؤلاء و شيعتك; به خدا قسم زنان و مردان ناپاك, تو هستى اى معاويه و پيروانت و كسانى كه اين جا اطراف تو را گرفته اند. )

آن گاه حضرت با تلاوت بخشى ديگر از آيه كه مى فرمايد: مردان و زنان پاك براى يكديگرند, فرمود: (هم على بن ابيطالب و اصحابه و شيعته; آنان على ابن ابيطالب و اصحاب و پيروان آن حضرت هستند. )

ب) انسان هميشه در معرض تغيير و تحول است. روح و روان او از محيط زندگى و دوستان تأثير مى پذيرد. كمالات و اخلاق پسنديده و تجربيات خوب را از دوستان خوب, و مفاسد و آلودگى هاى اخلاقى را از راه دوستى و هم نشينى با افراد ناباب كسب مى كند.

با توجه به اين دو مقدمه گفته مى شود كه تولّى و تبرّاى اسلامى زمينه را براى كسب فضايل و دور شدن از زشتى ها فراهم مى سازد. انسانى كه با اولياى خدا دوست و مأنوس است و عاشقانه در راه رسيدن به آرمان هاى افراد و شخصيت هاى مورد علااقه اش تلاش مى كند, با گذشت زمان و خود به خود از بدى ها فاصله مى گيرد و به افراد و آرمان هاى مورد پسند خود نزديك مى شود.

كسى كه شيفته خاندان پيامبر(صلى الله عليه و آله)است وقتى اين فرمايش امام كاظم( عليه السلام ) را بخواند كه مى فرمايد: (هر كس با شيعيان من دشمنى كند با من دشمنى كرده است و هر كس آنان را دوست داشته باشد با من پيمان دوستى بسته است), 50 سعى مى كند دوستان خود را از بين شيعيان آنان قرار دهد و هرگز با آنها دشمنى نكند.

همچنين معتقدان به تولّى و تبرّاى اسلامى وقتى آگاه مى شوند كه پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله)فرمود: (كسى كه با مسلمانى تقلب يا خيانت كند, از ما نيست)51 و بدانند كه امام صادق( عليه السلام ) فرمود: (كسى كه مال مؤمنى را به حرامى بخورد, دوست من نيست), 52 سعى مى كنند براى به دست آوردن دل محبوبشان, از صفات زشت دورى گزينند. طبيعى است كه اين حالت كم كم آنان را به اولياى خدا نزديك مى نمايد و باعث مى شود ضمن تصفيه اعمال از زشتى ها, در فضايى نورانى و محيطى سالم قرار گيرند.

3 ـ اتحاد خداپرستان: يكى ديگراز آثار مهم تولّى و تبرّى, ايجاد وحدت و هم بستگى بين خداپرستان است. اگر مسلمانان اين اصل مهم را در زندگى فردى و اجتماعى خود ملاك قرار دهند و روابطشان را تنها بر اساس يك چيز يعنى (رضايت خداوند يا ناخرسندى او) تنظيم كنند, قهراً جامعه توحيدى با همه فرقه ها و شعبه هاى آن به سوى خوبى ها و ارزش هاى الهى حركت كرده و از عواملى كه با رضايت خداوند ناسازگار است, دور خواهد شد و در نتيجه زمينه براى اتحاد و يك پارچگى خداپرستان فراهم خواهد گرديد.

براى رعايت اختصار, به همين مقدار اكتفا مى كنيم و با بيان حديثى جامع در باره آثار تولّى و تبرّى, اين بخش را به پايان مى بريم.

آثار تولّى و تبرّى در روز آخرت

رسول خدا(صلى الله عليه و آله)فرمود: هر كس با محبت آل محمد بميرد, شهيد از دنيا رفته است. آگاه باشيد هر كس با محبت آل محمد( عليهم السلام )از دنيا برود, با توبه از دنيا رفته است و هر كس با اين حالت از دنيا برود, مؤمن كامل, از جهت ايمان, از دنيا رفته است. و نيز فرشته مرگ او را بشارت دهد به بهشت و او را با احترام به سوى بهشت مى برند; چنان كه عروس را به خانه داماد. در قبر او دو در به سوى بهشت باز شود و قبر او زيارتگاه فرشتگان رحمت خواهد شد… آگاه باشيد هر كس با دشمنى آل محمد( عليهم السلام )از دنيا برود, روز قيامت در حالى وارد محشر مى شود كه در پيشانى او نوشته شده است: مأيوس از رحمت خدا. هر كس با بغض آل محمد( عليهم السلام )از دنيا برود, كافر از دنيا رفته است و هر كس چنين باشد, بوى بهشت را استشمام نخواهد كرد.53

اعتدال در تولّى و تبرّى

در پايان اين بحث, به نكته بسيار مهمى اشاره مى كنيم و آن, ضرورت اعتدال و ميانه روى در تولّى و تبرّى است.

بر اساس دستورات اسلام هر يك از ما مسلمانان وظيفه داريم در دوستى ها و دشمنى هايمان عدالت را رعايت كنيم; نه تندروى و افراط كنيم و نه كندروى و تفريط. همان طور كه نبايد در تعريف از بزرگان دين آنان را در حدّ خدا بالا ببريم, در برخورد با دشمن نيز نبايد از حد انصاف خارج شويم و مبارزه منطقى و متعادل را به پرخاشگرى, ناسزاگويى, دروغ پراكنى و توهين مبدّل سازيم.

امام رضا( عليه السلام ) در سخنى زيبا از افرادى كه در تولّى و تبرّى حدود و مرزها را مراعات نمى كنند بيزارى جسته و مى فرمايد: (خدايا! من از هر قدرتى بيزارم و به سوى تو مى گرايم. خدايا! قدرتى به غير از جانب تو نيست. خدايا من بيزارم از كسانى كه براى ما آنچه را سزاوار نيست, ادعا مى كنند. خدايا! من به سوى تو بيزارى مى جويم از كسانى كه در باره ما آنچه را كه خود نمى گوييم, مى گويند. خدايا! آفرينش مخصوص تو و روزى از جانب توست. تو را مى پرستيم و از تو يارى مى جوييم. )54

نكته آخر اين كه بايد توجه داشت برخوردهايى از اين دست كه گفته شد, و نيز بى حرمتى, توهين, سخنان زشت و ركيك, نسبت هاى ناروا و پرخاشگرى هاى غير اصولى كه گاهى به عنوان تولّى و تبرّى انجام مى شود, نه تنها باعث تقويت جبهه حق نمى گردد, بلكه چهره مسلمانان را زشت, و باطل را تقويت و مخالفان را جسورتر خواهد كرد. پس بايد از آن اجتناب نمود.

(در جريان جنگ صفين دو نفر از ياران شجاع و پاكباز امام على( عليه السلام ) به نام (حجر بن عدى و عمرو بن حِمَِق) نسبت به مردم شام اظهار برائت مى كردند و به آنها ناسزا مى گفتند. اين خبر به على( عليه السلام ) رسيد, آن حضرت آنها را به حضور طلبيد و به آنها فرمود: (زبان خود را كنترل كنيد و از ناسزاگويى خوددارى نماييد.)

آنها عرض كردند: آيا ما بر حق نيستيم, و مردم شام, پيرو معاويه و بر باطل نيستند؟

امام فرمود: آرى چنين است.

آنها عرض كردند: پس چرا ما را از ناسزاگويى به آنها باز مى داريد؟ فرمود: من نمى پسندم كه شما به عنوان فحش دهنده و ناسزاگو معرفى گرديد و اظهار برائت كنيد, بلكه به جاى آن مناسب است كه كارهاى زشت آنها را فاش كنيد. )55

پى نوشت ها:

1ـ ر. ك: لغت نامه دهخدا; فرهنگ فارسى معين و عميد; واژه تولّى.

2ـ مجمع البيان, واژه وَلِيَ.

3ـ لغت نامه دهخدا, واژه تبرّى.

4ـ فرهنگ فارسى معين, واژه تبرّى.

5ـ ميزان الحكمه, ج 4, ص 523.

6ـ آشنايى با قرآن, ج 1 و 2, ص 145.

7ـ سيره ابن هشام, ج 3 و 4, ص 396.

8ـ سفينة البحار, كلمه حَبَبَ.

9ـ جواد محدّثى.

10ـ اقتباس از: مرتضى مطهرى, حكمت ها و اندرزها, ص 227 ـ 228; روايت فوق در اصول كافى, مترجم, ج 3, باب الحب فى الله و البغض فى الله, ص 194, ح 6 مذكور است.

11ـ سفينة البحار, ج 1, ص 201.

12ـ وسائل الشيعه, ج 11, ص 445.

13ـ بحار الانوار, ج 40, ص 281ـ282 ; به نقل از: جاذبه و دافعه على( عليه السلام ), ص 35 ـ 37, با اندكى تغيير.

14ـ خصال صدوق, به نقل از: تفسير نور الثقلين, ج 2, ص 241.

15ـ آشنايى با قرآن, ج 5, ص 20, با اندكى تغيير.

16ـ توبه (9) آىآت 23 ـ 24.

17ـ برداشت از: آشنايى با قرآن, ج 6 ص 233 ـ 234.

18ـ جاذبه و دافعه على( عليه السلام ), ص 31.

19ـ بحار الانوار, ج 71, ص 179.

20ـ هود (11) آيه 46.

21ـ تفسير صافى, ذيل آيات 45 ـ 47 سوره هود; تفسير نمونه, ج 9, ص 119.

22ـ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد, ج 2, ص 239 ; بحار الانوار, ج 30, ص 328.

23ـ ممتحنه (60) آيه 13.

24ـ بحار الانوار, ج 9 ص 589, به نقل از: داستان راستان, ج 2, ص 164, به اندكى تغيير.

25ـ سفينة البحار, همان.

26ـ آل عمران (3) آيه 76.

27ـ بقره (2) آيه 222.

28ـ همان, آيه 190.

29ـ كنز العمال, حديث 17043.

30ـ بحارالانوار, ج 78, ص 26.

31ـ همان, ج 83, ص 10.

32ـ ميزان الحكمه, ج 2, ص 32.

33ـ آل عمران (3) آيه 146.

34ـ صف (61) آيه 4.

35ـ كافى, ج 2, ص 112.

36ـ مائده (5) آيه 42.

37ـ آل عمران (3) آيه 31.

38ـ بحار الانوار, ج 73, ص 56.

39ـ همان, ج 75, ص 126.

40ـ كنز العمال, حديث 43256.

41ـ آل عمران (3) آيه 32.

42ـ بقره (2) آيه 190.

43ـ اعراف (7) آيه 31.

44ـ نساء (4) آيه 107.

45ـ قصص (28) آيه 77.

46ـ همان, آيه 76.

47ـ كنزل العمال, حديث 44154.

48ـ وسائل الشيعه, ج 17, ص 290.

49ـ همان, ج 3, ص 356.

50ـ همان, ج 11, ص 441.

51ـ سفينة البحار, ج 2, ص 318.

52ـ وسائل الشيعه, ج 12, ص 53.

53ـ تفسير كشاف, ج 4, ص 220 ـ 221; تفسير فخر رازى, ج 27, ص 165 ـ 166; تفسير قرطبى, ج 8, ص 5843; به نقل از: تفسير نمونه, ج 2, ص 413 ـ 415 با اندكى تغيير.

54ـ اعتقادات صدوق, ص 141.

55ـ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد, ج 3, ص 184.